

ابن یمین فریومدی و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او

اثر: دکتر علی محمد مؤذنی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۸۳ تا ۹۶)

چکیده:

ابن یمین فریومدی از شاعران شیعی مذهب قرن هشتم است که در "قطعه" پردازای فارسی از مقام والایی برخوردار است. اشعارش به سبب اشتغال بر اخلاق و نصایح و مبارزه با مفاسد اجتماعی، مقام بزرگی در شاعری برای او کسب نموده است. اشعار او با توجه به آبخورهای فرهنگی و مذهبی اش تحت تأثیر آیات مبارکات قرآنی و احادیث نبوی بویژه در فضایل حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) به فراوانی و به صورت های گوناگون از قبیل تلمیح، اقتباس، حل، درج و تضمین قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده است که جلوه‌هایی از این تأثیرپذیری را به نمایش گذارد که بیشتر آنها در فضایل امیر مؤمنان علی (ع) است.

واژه‌های کلیدی: ولایت، تأثیر، صبغه، مدینه، سلونی، مولی، ید بیضا.

مقدمه :

امیر فخرالدین محمود (و. قصبه فریومد سبزوار، ۶۸۵ هـ. ق. ف. ۷۶۹ هـ. ق.) شاعر شیعی سربدار در قرن هشتم هجری، فرزند امیر یمین الدین محمد طغرایی معاصر سلطان محمد خدابنده که خواجه علاءالدین محمد وزیر خدابنده را عنایت ویژه بدو بوده است، نخست طغایمور و آنگاه سربداران را مدح می کرده است. قطعات وی در ادبیات فارسی، از لحاظ مضامین بلند اخلاقی از شهرت فراوانی برخوردار است. هر چند انوری را در سرایش قطعه بر او فضل تقدّم است.

ابن یمین ادیبی است فاضل، شاعری است زاهد، درویش مشرب و عارف مسلک با صفات حمیده و اخلاق پسندیده. از اکابر عرفا و از بزرگان سیر و سلوک (رضا قلیخان هدایت، ۱۳۱۶، ص ۲۷۹ و مجمل فصیحی ذیل حوادث سال ۷۲۲ هجری) که پیوسته به تکمیل و تهذیب اخلاق صوری و معنوی کمر همت بر میان بسته است. باکشاورزی امرار معاش می نموده و گفته‌اند هر چه داشت صرف فقرا می کرد.

اگر چه استعداد شاعری او درخشان نبوده و لیکن اشعارش به سبب اشمال بر اخلاق و نصایح و عزّت نفس و علوّ طبع و مبارزه با مفاسد اجتماعی و دلیری در برابر زورمندان، مقام بزرگی در شاعری برای او کسب کرده است.

در میان امرای سربدارای وجیه‌الدین مسعود را در قصاید خود مدح کرده است؛ بعد به هرات رفته و امرای آل کرت را ستایش نموده و در این میان از معزالدین صله‌ها و بخشش‌های جزیل دریافت کرده است. از رویدادهای مهم زندگی او، گم شدن دیوان اوست در جنگی که میان امیر وجیه‌الدین مسعود سربداری (۷۳۸ هـ. ق - ۷۴۴ هـ. ق) و ملک معزالدین حسین کرت (۷۳۲ هـ. ق - ۷۷۱ هـ. ق) در زواره نزدیک خاف اتفاق افتاده است. که خود شاعر را به اسارت به هرات برده‌اند و لیکن به دستور امیر حسین از بند آزادی یافته است. (تذکره الشعراء، ص ۳۰۷ و ریحانه الادب، جلد ۸،

برخی از فضایل اخلاقی ابن یمن که به اجمال بدان اشارت رفت، مدیون پیوستگی او با مفاهیم قرآن مجید و احادیث نبوی و سخنان ائمه طاهرین (ع) است؛ چه کمتر شاعری از پارسی گویان را می توان شناخت که از آبشخورهای کلام ربّانی و احادیث انبیاء (ع) بویژه پیامبر اکرم (ص) سود نجسته و یا فرهنگ و معارف اسلامی به آثارش راه نیافته باشد. البته باید در نظر داشت که میزان استفاده شعرا از آیات مبارکات قرآن و احادیث و نوع کاربرد آنها متفاوت است.

اگر اشعار رودکی، عنصری، فردوسی، انوری، ناصر خسرو، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ، ابن یمن و ... را در ترازوی سنجش نهیم، بسامد استفاده مولانا و حافظ و سعدی و نظامی و ناصر خسرو در استفاده از آیات و احادیث، نسبت به دیگر سخنوران پارسی گو سنجدیده می شود. اگر پراکندگی مفاهیم قرآنی و روایی را در اغلب اشعار برخی از سخنوران بتوان دید، در اشعار ابن یمن بیشترین بسامد آیات و احادیث در توحید باری تعالی، نعت حضرت رسول (ص) و مدح و منقبت ائمه اطهار (ع)، بویژه حضرت علی (ع) است و بدلیل شیعی بودنش، در اشعار وی چهره مولی علی بن ابیطالب بسیار پر فروغ تر و نمایان تر است، به طوری که در قصاید مدحیه خود زمانی که از شجاعت و سایر فضایل ممدوح خویش سخن به میان می آورد، بی درنگ شجاعت حضرت علی (ع) و معجزه حضرت موسی و عیسی را ذکر نموده و آنها را به یکدیگر پیوندی شگرف می زند. سخن وی از انواع تأثیر پذیری های شاعرانه از قبیل: تلمیح، اقتباس، حل، درج، تضمین و ... از قرآن و احادیث برخوردار است. مثلاً در بیت:

آن حیّ لاینام که ذات وی از ازل دارد فراغ تا ابد از نوم و از سبات

(دیوان ابن یمن، جاب حسینی باستانی راد، ص ۲۲)

که صفتی از صفات باری تعالی را بیان کرده تحت تأثیر مضمون آیه:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ...» (بقره / ۲۵۵) قرار گرفته

است. و یا بیت:

هر چه ازین پیش بود و باشد ازین پس

علم تو دانسته آشکار و نهان را

(ابن یمین، ص ۷)

ناظر است به آیات: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ" (آل عمران/۵) و "وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا" (انعام / ۵۹).

چنانکه پیشتر اشارت رفت، بهره‌گیری ابن یمین از آیات قرآنی و احادیث بیشتر در قصایدی است که در توحید و صفات حضرت حق "جَلَّتْ عَظَمَتُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُهُ" و نعت حضرت ختمی مرتبت و ائمه اطهار علیهم السلام است و شایان ذکر است که دسته‌ای از آیات بیشتر اندیشه او را به خود جلب کرده و کاربرد آنها در لابه‌لای اشعارش نمایان تر است. به عنوان مثال آیه "صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ" (بقره / ۱۳۸) که سایر سخنوران از آن سود جستند و در مذاق عرفا، اشاراتی لطیف و معانی ظریف یافته است، کاربرد فراوانی دارد. با این تفاوت که در متون عرفانی، منظور از صبغه الله و رنگ الهی، جهان بیرنگی و عالم حقیقت است در مقابل عالم رنگ و جهان پر از جنگ، چنانکه مولانا فرماید:

صبغة الله هست خم رنگ او پیسه‌ها یکرنگ گردد اندر او
چون در آن خم افتد و گویش قم از طرب گوید منم خم لا تلّم

(مثنوی، دفتر ۲، ص ۳۲۰)

زین رنگ ها مفرد شود در خنب عیسی دررود

در "صبغة الله" رونهد تا "يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ"

(مولانا، غزلیات، جلد ۱، ص ۲۴)

ولی ابن یمین استفاده‌های گوناگونی از آن نموده است؛ زمانی چهره حضرت

علی (ع) را عین صبغة الله و رنگ الهی می داند و گاهی ممدوح را در ستایش به صبغة الله مانند می کند و گاهی به شراب .
از صبغة الله ار به یقین آگهیت نیست

هست اتفاق عقل که سیمای حیدر است

(ابن یمن ، ص ۳۲)

تاج ملک و دین علی کز صبغة الله تا ابد

بخت روز افزونت را رخساره گلگون باد و هست

(پیشین، ص ۳۵)

ندانم صبغة الله است یا گلگون شرابست این

چنین گلگون نباشد می مگر لعل مذابست این

(پیشین، ص ۱۴۶)

تویی که رنگ رخت را جهانیان گویند

که چشم بد مرسادت که صبغة اللهی

(پیشین، ص ۲۹۷)

در مدح و منقبت مولای متقیان علی (ع)، با الهام از آیات و احادیثی ناب که در شأن آن مهرجهان تاب نازل شده است و به اقتضای کلام، به معرفی فضایل آن جان لطیف می پردازد:

حدیث معروف: "أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَيْهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ" (احادیث

مثنوی، ۱۳۶۱، ص ۳۷) که مورد عنایت شیعیان و اهل سنت و جماعت است، در

اشعارش رنگی روشن پیدا می کند:

راه شرع مصطفی از مرتضی جو زانکه نیست

شهر علم مصطفی را در، به غیر از مرتضی

(ابن یمن، ص ۸)

علم نبی همی طلبی از علی طلب

کاو هست شهر علم، در آن شهر را علی است

(ابن یمن، ص ۴)

آیه: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" (مائده / ۵۵) که در باره جود و احسان و شأن و منزلت علی (ع) نازل شده در جوهرشعرش رنگ بسته است:
مرتضی را دان ولی اهل ایمان تا ابد

چون زدیوان ابد دارد مثال انما

(ابن یمن، ص ۸)

آنکه در حین صلوة از مال خود دادی زکوة

جز علی را کس نمی دانم به نص انما

(پیشین، ص ۱۰)

او به استحقاق امام است و به نص مصطفی

بر سر این موجب نص نیز حکم انماست

(پیشین، ص ۳۹)

ابن یمن مفهوم ابیات زیر را از حدیث معنی ساز: "علی منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي" (جامع صغیر، جلد ۲، ص ۱۴۰) دانسته و سخن خود را به عطر دل انگیز آن بویا می کند:

خلعت با زیب و زین "انت منی" کس نیافت

از نبی اعلی کو داشت فر انبیا

(ابن یمن، ص ۸)

گر نکردی در، نبوت را نبی الله مهر

مرسلی بودی علی افضل زکَل انبیا

(پیشین، ص ۱۰)

سوره دهر یا "هل اتی" که بیانگر ایثار خاندان پیامبر اکرم (ص) بویژه کرم و جوانمردی مولی علی (ع) است، بدین نمود مورد استشهاد ابن یمن قرار گرفته است:

در سخا بود از دل و دستش خجل دریا و کوه

این سخن دارد مصدق هر که خواند "هل اتی"

(پیشین، ص ۸)

زان کرامت‌ها که ایزد کرد و خواهد کرد نیز

با علی اکنون بشارت می رساند "هل اتی"

(پیشین، ص ۱۰)

حجت اثبات علمش "لَوْ كَشِفُ" باشد تمام

از فتوت خود چه گویم قائل آن "هل اتی" ست

(پیشین، ص ۳۹)

نوری که هست مطلع آن "هل اتی" علی است

خلوت نشین صومعه اصطفی علی است

(پیشین، ص ۳۹)

در دریای فتوت گوهرکان کرم

آنکه شرح جود آباء کرامش "هل اتی" ست

(پیشین، ص ۳۷)

کلام معروف حضرت علی (ع) درباره علم به عالم ملکوت و جهان غیب، آنجا

که می فرماید: "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي" (صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۳) و "لَوْ كَشِفَ الْغِطَاءُ مَا

ازدَدْتُ یَقیناً" (غرر ودرر، آمدی، جلد ۲، ص ۶۰۳) در بینش شاعرانه او چنان اثر گذاشته که معانی تازه و دل انگیزی در شعر برانگیخته است:

غیر او را کس نزیبد از "سلونی" دم زدن

زآنکه او داناست مافوق السّموات العلا

(ابن یمن، ص ۸)

جز علی مرتضی دربارگاه مصطفی

هیچکس دیگر به دعوی "سلونی" برنخواست

(پیشین، ص ۳۹)

کی رسیدیش ارنبودی افضلیت وصف او

از "سلونی" دم زدن در بارگاه مصطفی

(پیشین، ص ۱۱)

حجّت اثبات علمش "لَوْ كُشِفَ" باشد تمام

از فتوت خود چه گویم قائل آن "هل اتی" ست

(پیشین، ص ۳۹)

مضمون حدیث "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادٍ مَنْ عَادَاهُ"

(احادیث منوی، ص ۲۲۴) در چند مورد در اشعار ابن یمن راه یافته است:

از نبی "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ" چو تشریف علی است

از طریق ارششان بس بندگان باشیم ما

(ابن یمن، ص ۸)

اوست مولانا به فرمانی که از حق ناطق است

چون توان منکر شدن در شأن او "مَنْ كُنْتُ" را

(پیشین، ص ۱۰)

وارث شاهی که از تشریف خاص مصطفیٰ

کسوت "من کنت مؤلاً" به قد اوست راست

(پیشین، ص ۳۷)

سخنور نامی سبزوار تحت تأثیر حدیث قدسی "لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكُ"

(احادیث مثنوی، ص ۱۷۲) در نعت حضرت رسول (ص) فرماید:

آنکه هستی بر طفیلش حاصل است افلاک را

وین نه من تنها همی گویم بدین گویا خداست

(ابن یمن، ص ۳۸)

ابن یمن فرازهایی از آیات قرآن را که سرگذشت و معجزات حضرت موسی (ع)

است، در برستودن ممدوح خود به گونه‌ای زیبا طرح کرده است.

آیه "وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ" (اعراف / ۱۰۸) و "وَأَضْمَمُ يَدَكَ إِلَيَّ جَنَاحِكَ

تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى" (طه / ۲۴) که یکی از معجزات حضرت

موسی (ع) (ید بیضا) را بیان می‌کند، مورد استشهاد در اشعار خود قرار داده و چنین

معنی آفرینی می‌کند:

نیزه در کف چون کند آهنگ قلب دشمنان

درید بیضا نماید پیکر ثعبان مرا

(ابن یمن، ص ۱۲)

آن مسیحا دم که اندر حلّ کار دین و ملک

دست او را چون کف موسی عمران یافتند

روز هیجا دست او و رمح مار آساش را

اهل معنی چون ید بیضا و ثعبان یافتند

(پیشین، ص ۴۶)

عقل را پنجه راد و قلم در بارش

راست همچون ید بیضا و عصا می آید

(پیشین، ص ۷۷)

گیرم که هست خود سخنم سحر سامری

جهلم نگر که زی ید بیضا همی برم

(پیشین، ص ۱۳۵)

عارض چون یاسمین و طره چون سنبلش

گر ید بیضا و ثعبانست از آن بس شد مرا

(پیشین، ص ۱۸۱)

در ید بیضای موسی آنچه دی کردی عصا

می کند امروز رمحش با دل اعدای کین

(پیشین، ص ۱۴۰)

"مَنْ وَ سَلَوَى" یعنی مائده مهیایی که از آسمان برای قوم موسی نازل می شد، در

اظهار مناعت و علو طبع خویش مورد استفاده قرار می دهد:

«و ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ

مَا ظَلَمْنَا لَكِنَّا كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره / ۵۷، اعراف / ۱۶۰، طه / ۸۰).

در تیه آرزو دهــن آز بســته ام

نگشایم ار به من همه "سلوی و من" رسد

(ابن یمن، ص ۳۷۱)

گر به دست آید مرا در تیه حیرت یک جوین

قانع منت پذیر از "من و از سلوی" نیم

(پیشین، ص ۴۷۴)

آفرینش حضرت آدم (ع) که مستند است به حدیث قدسی: "حَمْرُوتُ طَيِّبَةُ آدَمَ

بَيْدَىَّ اربعينَ صباحاً" (احادیث مننوی، ص ۱۹۸)، در نمودن عظمت خاک درگاه ممدوح، چنین تصویر کرده است:

از خاک درگه تو سرشتند در ازل

آن گل که اصل خلقت حوّا و آدم است

(ابن یمین، ص ۲۵)

و شأن نزول آیه: "وَ عَصَى اَآدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى" (طه / بخشی از آیه ۱۲۹) را درباره آدم (ع)، نتیجه سبقت زمانی او بر ممدوحش دانسته و گوید:

زانک آدم به زمان جست بر او تقدیمی

لاجرم در حقش آیات عصی می آید

(ابن یمین، ص ۷۷)

آیه میثاق که به "أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ" نظر دارد و به کزات مورد استشهاد آثار عرفانی قرار گرفته، در اشعار ابن یمین نیز جلوه‌ای تازه یافته است:

یکیست این زهمه فتحها که روز "الست"

شده است کوکبه کبریات را موعود

(پیشین، ص ۵۹)

مستم و امید نیست زانکه شوم هوشیار

هوش نیاید بلی مست صبح "الست"

(پیشین، ص ۲۰۳)

من عاشق ورنند و می پرستم سرمست صبحی "الستم"

(پیشین، ص ۲۷۰)

دل مست غم عشقش از بزم "الست" آمد دیگر مدهیدش می زیرا که خرابست این

(پیشین، ص ۲۸۰)

تشبیه دنیا به مار که در ادب فارسی متداول است، بیشتر مأخوذ از کلام

معنی آفرین حضرت علی (ع) است که می فرماید:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَّسُّهَا وَالسُّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ
وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۱۳۲) ابن یمن نیز از مضمون آن
سود جسته و می گوید:

از برون ماریست دنیا پر ز نقش دلفریب

وز درونش آگه نه ای آنجا به جز سم هیچ نیست

(ابن یمن، ص ۲۲)

پیامبر اکرم (ص) با بیان این حدیث "الدُّنْيَا فَنَطْرَةٌ فَأَعْبَرُوهَا وَلَا تَعْمَرُوهَا" (مدرس
رضوی، تعلیقات صدیقه، ص ۵۴۹) دنیا را پلی می داند در گذرگاه عبور و اعتبار و نه درنگ و
عمارت آن، ابن یمن از این مضمون استفاده نموده و گوید:

هست دنیا در حقیقت رود عقبی را پلی

ما مسافر بی گمان زین پل گذر خواهیم کرد

(ابن یمن، ص ۴۴)

حدیث مروی از پیامبر اکرم (ص) درباره فتنه نقل شده است که شاعران بزرگ
پارسی گو از آن متأثر شده اند، که آن عبارت است از: "الْفِتْنَةُ نَائِمَةٌ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ
أَيْقَظَهَا" (جامع صغیر، جلد ۲، ص ۶۶، به نقل از شرح گلستان غلامحسین یوسفی) و ابن یمن چه زیبا
از آن استقبال کرده و گفته است:

فتنه ز خواب حسن تو خورده است کوکنار

زان شد بسان غمزه خوبان به خواب حسن

(ابن یمن، ص ۱۳۶)

وی نیز مفاد دو بیت زیر را با الهام از آیه شریفه "فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ

ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ" (ص / ۳۲) بدینگونه ترسیم کرده است:

دوش این سیمرغ زرین بال یعنی آفتاب
گشت در مغرب نهران "حتی تورات بالحجاب"

(ابن یمن، ص ۱۸)

نور رأی عالم آرای ترا خورشید دید
رخ نهران کرد از حیا "حتی تورات بالحجاب"

(بیشین، ص ۲۰)

تلمیح به داستان حضرت یوسف، سلیمان، عیسی (ع) و ... از موضوعات دیگری است که ابن یمن به منظور تصویرسازی های ظریف و شاعرانه و استوار نمودن سخن خویش از آیات مبارکات قرآن و احادیث انبیا به شیوه های گوناگون بهره گرفته است.

نتیجه:

چنانکه به صورت اجمال گذشت، مقاله حاضر در بردارنده مفاهیم قرآنی و روایی است که به گونه های مختلف شعر ابن یمن را تحت تأثیر قرار داده است و این نوع تأثیرات نه تنها در شعر ابن یمن یافت می شود، بلکه متون نظم و نثر فارسی بویژه متون عرفانی مشحون از این نوع تأثیرات است که بر غنای زبان و ادب فارسی افزوده است.

منابع:

- ۱- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- ۲- تذکرة الشعراء، دولتشاه سمرقندی، تهران، کتابفروشی بارانی، بی تا.
- ۳- تعلیقات حدیقة الحقیقه، مدرس رضوی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
- ۴- در قلمرو آفتاب، علی محمد مؤذنی، انتشارات قدیانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.

- ۵- دیوان ابن یمن، چاپ حسینعلی باستانی راد، تهران، انتشارات سنایی، بی تا.
- ۶- دیوان کبیر، جلال الدین محمد مولوی، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۳.
- ۷- ریاض العارفین، رضا قلیخان هدایت، چاپ تهران، ۱۳۱۶.
- ۸- قرآن کریم،
- ۹- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد مولوی، چاپ نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، چاپ پنجم، بی تا.
- ۱۰- منطق الطیر، شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، به تصحیح دکتر سید صادق گوهرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
- ۱۱- نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام، چاپ تهران، بی تا.